

چرا اپوزیسیون برنمی خیزد؟

فاضل غیبی

انقلاب اسلامی زلزله‌آسا چنان دست آوردهای مدنی و فرهنگی جامعه ایران را نابود کرد، که به سختی می‌توان نمائی از امکان بازسازی آنها بدست داد. واقعیت این است که پیشرفت‌های بشری از جمله پیشرفت‌های علمی فقط به آرامی و در هماهنگی با هم صورت می‌گیرند. بویژه پیشرفت‌های اجتماعی و سیاسی نیز بر خلاف تصور موجود در دراز مدت و بطور نامحسوس به پیش می‌روند. باید از این تصور نادرست رها شد که بهبود اوضاع جامعه به «*ضرورتی انقلابی*» شدنی است، زیرا تجربه همه انقلابات نشان داده، که آنها جز ویرانگری نبوده‌اند.

ویرانگری به زمانی دراز نیاز ندارد، اما سازندگی و پیشرفت دست در دست رشد آگاهی، ژرفش اعتماد و تحکیم پیوندهای اخلاقی در جامعه است و بدین سبب بصورت بالا رفتن آب در استخر محسوس نیست.

نمونه وار، قوانین مدنی ایران به سال ۱۳۱۳ به کارگردانی *علی/کبر/دور* تدوین شد و پس از آنکه سالیانی طول کشید تا در سطح جامعه «جا بیافتد»، در دهه های آتی رفته رفته در اغلب زمینه‌ها، بویژه قوانین مربوط به حمایت از خانواده، چنان پیشرفت کرد که ایران در آستانه انقلاب از نظر قوانین مدنی در میان کشورهای منطقه انگشت نما بود.

نگاهی به «قوانین مدنی» در سایه حکومت اسلامی باز هم نمونه‌وار نشان می‌دهد که ضربات وارده بر دست‌آوردهای پیشین، چنان گران بوده است که بازسازی آن (حتی در حد دوران پیش از انقلاب) بسیار دشوار و نیازمند زمانی دراز خواهد بود و تازه پس از آنکه به همان سطح پیش از انقلاب رسیدیم، خواهیم توانست گام‌هایی به سوی پیشرفت‌های جوامع مدرن برداریم.

طبعاً نظام حکومتی نیز بعنوان والاترین نهاد کشور از این قاعده برکنار نیست و مادامیکه انقلابی نهادهای آن را درهم نکوبد، می‌تواند فقط بصورتی آرام و هماهنگ با پیشرفت اجتماعی دگرگون شود. از این نظر در دوران پهلوی روندی پیوسته و هماهنگ را مشاهده می‌کنیم که طی نیم قرن همه زمینه‌های زندگی اجتماعی را به پیش می‌راند. تا آنکه در دهه پیش از انقلاب، ساختار سیاسی به سبب ناهماهنگی با رشد اجتماعی رفته رفته به بحران دچار آمد. بحرانی که نشان می‌داد، اداره جامعه‌ای در حال پیشرفت همه جانبه، نیاز به نوسازی دموکراتیک دارد.

اما کوشش‌های حکومت برای رفتن به سوی فضایی باز و دموکراتیک در زیر فشار تصاعدی چپ - اسلامی چنان نبود که بتواند راه بسوی نوسازی دموکراتیک بگشاید و سیل بنیان‌برکن انقلاب اسلامی چنان تر و خشک را سوزاند که امروزه نمی‌توان دانست، اگر تحول دموکراتیک کشور ممکن می‌شد، ایران اینک پس از چهل سال کجا می‌بود. برعکس، ایران در این چهار دهه چنان ضربات ویرانگری متحمل شده که اینک دغدغه اصلی ایران دوستان بایستی این باشد که چگونه می‌توان برکناری حکومت اسلامی را با کمترین هزینه به سامان رساند!

گذار به آینده‌ای مطلوب برای ایران به حد بالایی از خردمندی دوراندیشانه نیاز دارد و تکرار شعارها و دامن زدن به احساسات گروهی، نه تنها سازنده نیست، بلکه به جدایی هرچه بیشتر میهن دوستان دامن می‌زند. به حدی که هر گروهی، گروه‌های دیگر را مانع گسترش جنبش مطلوب می‌یابد.

برعکس، از آنجا که خردورزی دهشی همگانی و هم‌ارز است می‌توان با تکیه بر آن به هم‌فکری سازنده دست یافت. بنابراین اکنون مهمترین وظیفه کوشش برای استواری خردجمعی است، تا به کمک اندیشه آمادگی داشته باشیم، دلاورانه بر باورهای نادرست غلبه کرده و راهگشایی کنیم.

البته هیچ کس خود را عاری از اندیشه نمی‌داند، اما آنچه اندیشه می‌پنداریم، اغلب «*اندیشه دست آموز*» است که در واقع باورهای موجود را با ظاهری عقلانی توجیه می‌کند. درحالیکه اندیشه‌گر باید آمادگی داشته باشد که به نتیجه دیگری از باورش برسد.

اینک نمونه‌وار ببینیم، اندیشه چگونه می‌تواند به نتایج غیرمنتظره‌ای برسد :

"جدایی حکومت از دین" خواست مورد قبول و پشتیبانی همه گروه‌های مخالف حکومت اسلامی است. بدین معنی روشن، که دستگاه حکومت صرفنظر از اینکه شهروندان در اکثریت به چه مذهبی وابسته‌اند، در اداره کشور موازین و احکام دینی را دخالت ندهد و نسبت به همه شهروندان صرفنظر از هرگونه وابستگی، رفتاری برابر و عاری از تبعیض داشته باشد.

در دوران پهلوی، حکومت از یک سو ناگزیر از رعایت خط قرمزهایی بود که متولیان مذهب رسمی تعیین کرده بودند و از سوی دیگر می‌کوشید در جهت منافع ملی گام بردارد. در نهایت همین دوگانگی نیز مانع اصلی در برابر تمایلات دموکراتیک بود. چنانکه نخستین گام در جهت رعایت حقوق بیروان دیگر ادیان و گسترش حقوق زنان به مخالفت قاطع رهبری مذهبی دامن زد.

اما با تسخیر انحصاری قدرت حکومتی از سوی رهبری مذهبی برای همیشه امکان برقراری «توازن» دوران پهلوی از میان رفته و دیگر بازگشت به اوضاع نیم‌بند گذشته ممکن نیست. زیرا حکومت اسلامی با برقراری جنایتکارانه احکام اسلامی (در مورد دگراندیشان و زنان...) و مثلاً اعلام حجاب اجباری بعنوان امری «ناموسی»، امکان هرگونه عملکرد اعتدالی به نام اسلام را منتفی کرده است.

حال اگر فرض کنیم که پس از برکناری حکومت اسلامی مجلس ملی و سپس هیأت دولت از میان شیعیان انتخاب شود، آیا آنان خواهند توانست آزادی پوشش برای همه، لغو روزهای مذهبی شیعه، آزادی خورد و نوش، ... و همه دیگر موازین مدنی را که مخالف با اسلام هستند، تصویب و اجرا کنند؟

از این، به مذهب پادشاه می‌رسیم که بر عهده اوست که ضامن وحدت ملی و نماینده هویت فرهنگی مشترک ایرانیان باشد. اما اگر او شیعه‌مذهب باشد چگونه خواهد توانست هویت دگراندیشان ایرانی را ارج نهد و از هویت مشترک ملی، ورای هویت اسلامی دفاع کند؟ وانگهی بنا به عقاید شیعی بر هر فردی واجب است که به مجتهد مشخصی اقتدا کند. آیا در این صورت بقا و اعمال نفوذ دستکم بخشی از ملایان بر مقدرات کشور ادامه نخواهد یافت؟

بدین ترتیب اندیشه‌گری به نتیجه نامنتظره ای می‌رسد و آن اینکه برکناری حکومت اسلامی با جنبشی که از سوی وابستگان به مذهب شیعه رهبری شود، اصولاً نمی‌تواند به هدف برسد و همین علت اصلی برای آن است که چرا در چهار دهه گذشته چنین جنبشی پانگرفته است.

بنابر این خرد حکم می‌کند که پس از برکناری حکومت اسلامی بالاترین مقامات کشوری به اسلام وابسته نباشند. این نتیجه منطقی رفتاری است که حکومتگران اسلامی در چهار دهه گذشته با مردم ایران کردند و نه تنها اسلام واقعی را نشان دادند، بلکه همه ادعاهای دروغین و فریبنده پیشین را نیز برملا کردند.

نشان داده شد، که اسلام برخاسته از شرایط زیست بدوی بیابانگردان، با ستیزه و انتقام و خونریزی عجین است و هیچ دین و آیین دیگری را تحمل نمی‌کند. بدین سبب نیز نمی‌تواند تأثیری بر نظام آتی کشور داشته باشد.

ایرانیان مجبور به تحمل بزرگترین ضربات ممکن بر پیکر جامعه شدند، زیرا هشدار روشنگرانی مانند احمد کسروی را درنیافتند، برملا کرده بودند که اسلام درست بخاطر بدویت خود و اینکه در زمان پیدایش آن، عرب‌ها اندیشیدن به منطق ارسطویی را نمی‌شناختند، از سنجش منطقی ناتوان است. اینستکه مسلمان می‌تواند در عین مسلمانی، خود را به هر جریان فکری دلخواهی، مانند مشروطه خواهی، سوسیالیسم و یا حتی بودیسم، وابسته کند، بدون آنکه تضاد منطقی اسلام با دیگر افکار را دریابد و حتی فراتر رود و مدعی شود که همه نیکی‌های دیگران از اسلام است!

چنین وارونه‌کاری‌هایی در طول سده‌ها بکار گرفته شد تا ایرانیانی که به زور مسلمان گشته بودند، باور کنند که رفتار و منش ایرانی از اسلام برآمده است. این سؤ تفاهم بزرگ موجب دوگانگی هویت، اخلاق و منشی شد که جامعه ایرانی را در سده‌های گذشته تا به امروز زمین گیر کرده است. زیرا **دوگانگی هویت** به روان گسیختگی (اسکیزوفرنی) فرد و جامعه منجر می‌شود و میدان را برای ایران‌ستیزانی مانند **عبدالکریم سروش** (که ایرانیان را دارای هویتی سه پاره (ایرانی، اسلامی و غربی) می‌خواهد) باز کرده است.

اینک باید صدمات روحی و معنوی توان‌فرسایی را در نظر گرفت، که جامعه ایران متحمل شده است و پس از برکناری حکومت اسلامی نیز به دوران ثباتی نیاز دارد تا کشور دستکم به سطح رشد پیش از انقلاب برسد. این دوران در سایه همبستگی ایران

دوستان و همکاری زاینده با کشورهای دوست نباید چندان طولانی باشد، اما فقط در صورتی می‌تواند موفق شود که از پشتیبانی جامعه مدنی و گسترده‌ترین گروه‌های شهروندان برخوردار گردد.

بدین سبب برخورد فرهنگی و روشنگرانه با جریان چپ - اسلامی از اهمیت حیاتی برخوردار است و این وظیفه مهم فقط از نخبگان میهن دوست ایرانی برمی آید، که در کارزاری روشنگرانه هویت فرهنگ ملی ایران را به ایرانیان و جهانیان بشناسند و بکوشند رهبری فکری جامعه را بدست گیرند.

نکات یاد شده نشان می‌دهند که حکومت اسلامی، ایران را به مغاکی فرو برده که نجات از آن به فراهم آمدن شرایطی نیاز دارد که نمی‌توان به آینده وا گذاشت، زیرا آنها در واقع پیش شرط‌هایی هستند که اصولاً برآمدن جنبشی که بتواند حکومت اسلامی را برکنار کند ممکن می‌سازند.

بگذارید اکنون به دور از هیجان فزایی گروه‌های مسئولیت‌ناپذیر، با خونسردی و خردورزی، بالاترین‌ها را برای میهن خود آرزو کنیم و درباره راه‌های غلبه بر خواری‌ها بیاندیشیم. گروه‌های اپوزیسیون در چهل سال گذشته همواره چنان جلوه داده‌اند که تحولاتی سریع در کار است و سرنگونی حکومت اسلامی دیری نخواهد پایید. اینک از خیالات واهی دست برداریم و بگذاریم اندیشه، هوایی بخورد، تا راه‌ها را از کژراهه‌ها بازشناسیم.

آنان که چنان جلوه می‌دهند که کفایت مخالفان حکومت اسلامی متحد شوند، تا بتوان آن را یک شبه برکنار کرد، دستکم دچار ساده‌اندیشی‌اند و کفایت جنبش مردم الجزایر در همین روزها را در نظر گیرند، تا ببینند دامن زدن به جنبشی فراگیر بسیار آسان‌تر از یافتن نخبگانی است، که با برخورداری از اعتماد ملی بتوانند گذار به «دمکراسی ملی» را هدایت کنند.